

دیالکتیک هگل

پنج جستار هرمنوتیکی

هانس - گئورگ گادامر

ترجمه‌ی

مهدی فیضی



رخداد نو

سرشناسه:	گادامر، هانس - گئورگ، ۱۹۰۰-۲۰۰۲ م، Gadamer, Hans-G
عنوان و نام پدیدآور:	دیالکتیک هگل (پنج جستار هرمنوتیکی) / هانس گئورگ گادامر؛ ترجمه‌ی مهدی فیضی
مشخصات نشر:	تهران: رخ داد نو، ۱۳۸۹
شابک:	۹۷۸ - ۶۰۰ - ۵۶۲۵ - ۷۶ - ۹
وضعیت فهرست‌نویسی:	فیبیا
یادداشت:	عنوان اصلی:
	Hegel's dialectic: five hermeneutical studies
موضوع:	هگل، گئورگ ویلهلم فریدریش، ۱۷۷۰ - ۱۸۳۱ م
موضوع:	Hegel, Georg Wilhelm Friedrich
موضوع:	دیالکتیک
شماره افزودن:	فیضی، مهدی، مترجم
رده‌بندی گئورگ:	۱۳۸۹ ز ۹ / ۵۹۲۹ B۲۹۲۹
رده‌بندی دی‌بی‌ئی:	۱۸۳
شماره کتابشناسی ملی:	۲۲۰۸۰۶۰

تهران، خیابان انقلاب، روبه‌روی دانشگاه تهران، مجتمع فروزنده، واحد ۵۱۲.

کد پستی ۱۳۱۴۷۴۴۱۷۸، تلفن: ۶۶۴۹۸۲۹۳، نمابر: ۶۶۴۹۸۲۹۴

• ناشر رخ داد نو

هانس - گئورگ گادامر	Hans - Georg Gadamer
دیالکتیک هگل	Hegel's Dialectic
پنج جستار هرمنوتیکی	five hermeneutical studies
ترجمه‌ی مهدی فیضی	

• چاپ اول ۱۳۹۰ تهران	• شعارگان ۱۱۰۰ نسخه	• قیمت ۳۷۰۰ تومان
• لیتوگرافی خدمات فرهنگی میا	• چاپ غزال	• صحافی دبدآور
• طرح روی جلد حسن کریمزاده		

ISBN 978-600-5625-76-9

شابک ۹۷۸-۶۰۰-۵۶۲۵-۷۶-۹

Printed in Iran

همه حقوق چاپ و نشر برای ناشر محفوظ است

فهرست

۹	مقدمه‌ی مترجم انگلیسی
۱۳	فهرست گونه‌نوشت‌ها
۱۵	پیشگفتار
۱۷	هگل و دیالکتیک فیلسوفان باستان
۵۵	«جهان بازگونه‌ی هگل
۸۱	دیالکتیک خودآگاهی هگل
۱۰۷	ایده‌ی منطق هگل
۱۳۹	هگل و هایدگر

مقدمه‌ی مترجم انگلیسی

این کتاب کوچک ترجمه‌ی پنج مقاله از هانس گنورگ گادامر درباره هگل است. چهار مقاله‌ی آن - Hegel und die antike Dialektik [هگل و دیالکتیک فیلسوفان باستان]، Hegel-Die verkehrte Welt [جهان بازگونی هگل]، Die Idee der Hegelschen Logik [ایده‌ی منطق هگل]، و Hegel und Heidegger [هگل و هایدگر] - در مجموعه‌ای از نوشته‌های گادامر با عنوان «دیالکتیک هگل: پنج جستار هرمنوتیکی» آمده‌اند: Hegels Dialektik (Hegels Dialektik: fünf hermeneutische Studie, Tübingen: J.C. B Mohr, 1971) از این چهار مقاله، دو مقاله پیش‌تر منتشر شده بودند. هگل و دیالکتیک فیلسوفان باستان در پژوهشی در هگل ۱ (Bouvier, Bonn, 1961)، و جهان بازگونی هگل در پژوهشی در هگل، پیوست سوم (۱۹۶۴) آمده بودند. مقاله‌ی پنجم، دیالکتیک خودآگاهی هگل، (بنگرید به پانویست مقاله‌ی سوم)، که روشن‌سازی آغاز شده در جهان بازگونی هگل را ادامه می‌دهد نخست همراه با انتشار دوباره‌ی دومی در «Materialien zu Hegels "Phänomenologie des Geistes"» [مطالبی درباره‌ی پدیده‌شناسی روح هگل] (ed. Hans Fredrich Fulda and Dieter Henrich, Suhrkamp, Frankfurt, 1973)، منتشر شد.

نخستین مقاله‌ای که در این ترجمه می‌آید، هگل و دیالکتیک فیلسوفان باستان، به‌ویژه از این نظر جالب است که نشان می‌دهد چگونه گادامر از دانش بسیارش در فلسفه باستان برای رسیدن به فهمی انتقادی از هگل استفاده می‌کند. گادامر با دو پرسش پیش می‌رود: نخست، چرا هگل، به‌رغم امکان پربار بودن تحلیل‌اش، افلاطون و ارسطو را به یکسان بد تأویل می‌کند، و دوم، چرا با

این حال قادر است ابعادی از فلسفه‌ی آن دو را آشکار سازد که برای پژوهش‌های پیشین دست‌نیافتنی باقی مانده بودند. در پاسخ به پرسش نخست، گادامر چنین نتیجه می‌گیرد که پافشاری هگل بر اصل مدرن، دکارتی، ذهنیت [سوژه باوری و ذهن‌گرایی] او را به خواندن مواردی در متون افلاطونی و ارسطویی می‌کشاند. در پاسخ به پرسش دوم، گادامر در می‌یابد که چون هگل آشکارا زبان بی روح و ساختگی متافیزیک قرن هجدهم را از میان برمی‌دارد و محتوای نظرپردازانه‌ی آلمانی بومی خویش را بیرون می‌کشد، به یونانیانی نزدیک می‌شود که فلسفه‌شان همواره درون زبان بومی‌شان باقی مانده بود. این‌جا، درون‌مایه‌ای مرکزی از اندیشه‌ی خود گادامر رخ می‌نماید، این‌که زبان‌های طبیعی بنیان اندیشه‌ی فلسفی، و واژگان محاوره‌ای سرچشمه‌ی مفاهیم‌اند. از این‌رو، تأویل متون فلسفی مستلزم این اصل است که [در] آنچه در زبان گفته می‌شود، [این زبان است که] به حرف آورده می‌شود. گادامر معتقد است که هرچند هگل همواره از این امر آگاه نبود، ولی حساسیت‌اش به اهمیت فلسفی زبان طبیعی، او را در درک محتوایی به‌راستی نظرپردازانه در دیالکتیک فیلسوفان باستان، یاری می‌داد.

در جهان باژگونه‌ی هگل و در دیالکتیک خودگامی هگل دو کاربرد استادانه‌ی نظریه هرمنوتیکی گادامر را می‌بینیم. روش‌های پدیده‌شناسی توصیفی‌ای که گادامر از هوسرل آموخت با «تمام زحمت»^۱ش به کار روشن‌سازی موضوع دو فصل متوالی در پدیده‌شناسی ذهن هگل می‌آیند. از طریق توصیفی دقیق از تمام جوانب، «خود چیزها» (*Sachen selbst*) — که در این متون اندیشیده می‌شوند — را در می‌شوند تا در حضوری تقریباً سه بعدی ظاهر شوند.

ایده‌ی منطقی هگل همین فن هرمنوتیکی را نشان می‌دهد، دغدغه‌ی نخستینی که در این‌جا ایده‌ی کلی روش منطقی هگل است، توسط سه مفهوم نخست علم منطقی تصویر می‌شود: هستی، نیستی، و شدن. آشکارگری پدیده‌شناسانه‌ی گادامر اثبات می‌کند که ضرورتی منطقی در بسط این مفاهیم وجود دارد، که هگل بر آن مفاهیم تحمیل نمی‌کند، بل ضرورت در خود موضوع نهفته است که

روش دیالکتیکی او می‌تواند آن را نمایش دهد. ولی در این مقاله گادامر انتقادش از هگل را نیز پیش می‌برد. این‌جا تأثیر هایدگر بر گادامر آشکارتر از همه‌جاست، چون نخست هایدگر بود که ادعا کرد خط‌سیر تعمق‌ای، که هگل در علم منطقی‌اش به‌عهده می‌گیرد، نمی‌تواند در خلاء زبانی تحقق یابد. برعکس، بنیانش را همواره در زبان محاوره‌ای دارد. حال، این بحث، همان‌طور که هگل و دیالکتیک فیلسوفان باستان نیز نشان می‌دهد، برای گادامر در تأویل و نقدِ هگل امری اساسی است. بنابراین، این مجموعه از مقاله‌ها تنها با حضور جستاری مقایسه‌ای با عنوان *هگل و هایدگر* به پایانی مناسب می‌رسد که در آن گادامر با اشاره به شیوه‌ی بالفعل تجربه‌ی زبان، نشان می‌دهد که در حقیقت این هایدگر بود که می‌توانست این ادعای هگل را، که علم منطقی که محتوایش را درون گستره‌ی تعمق آشکار می‌گذرد خودبسنده و همه شمول است، رد کند.

از آن‌چه گفته شد، به آسانی می‌توان دید که مترجم کارِ گادامر درباره‌ی هگل، با چه مسایل خاصی روبه‌روست. از یک‌سو، در وفاداری به هگل این شرط وجود دارد که فرد در ترجمه‌ی مفاهیم هگل، نظام مند و با ثبات باشد. از سوی دیگر، اگر این مفاهیم، چنان‌که گادامر مدعی است، در حقیقت، نقش‌دهندگانی ساختگی از ساختار ایده تیک پیش‌داده‌ای نباشند، بل از زبان آلمانی معمولی محاوره‌ای سرچشمه بگیرند، ترجمه‌ی آن‌ها به انگلیسی باید تا سرحد ممکن به کاربرد معمولی زبان نزدیک شود تا هرگونه نمود ساختگی را به حداقل برساند.^۱ از این‌رو، در ترجمه‌ی زبان هگلی کوشیده‌ام حد وسط را بیابم. در اکثر مواقع، ترجمه‌ی یک اصطلاح را در سراسر متن [در همان معنا] حفظ کرده‌ام، به استثنای *Aufheben* که در معناهای مختلفی چون نادیده‌انگاری، زدایش، و والایش آمده است. ولی، در ترجمه‌ی گادامر اصل

۱. شاید نزدیکی گادامر به آستین و رویکرد فلسفه زبان معمولی، به بهترین شکل در پی‌نوشت سیزدهم مقاله‌ی دوم دیده می‌شود، آن‌جا که او میان کاربرد معمولی *falsch* و *verkehr* در آلمانی تفاوت قائل می‌شود، دقیقاً از همان دست تمایزهایی که آستین قائل می‌شود. بنگرید به: J. L. Austin, *How to Do Things with Words*, New York, 1970, (فصل چهارم، پانویست هفتم).

راهنمای من تقریباً فقط کاربرد معمولی زبان بوده است؛ به جای تلاش برای ترجمه‌ی واژه به واژه، در پی آن بوده‌ام که در صورت امکان، آنچه را که معمولاً در چنین موقعیت‌هایی با واژگان و عبارات آلمانی بیان می‌شود، در انگلیسی بجویم. امیدوارم به این طریق دست‌کم اندکی از فصاحت طبیعی آلمانی گادامر را منتقل کرده باشم. برای روشن کردن معنا در جاهایی از متن لازم بود که واژه‌بندی اصلی متن کاملاً تغییر کند. در چنین مواردی با پروفیسور گادامر مشورت کرده‌ام که با هم راهی را برای بیان معنای متن مورد بحث جست‌وجو کرده‌ایم. در پایان، یاری و همراهی پروفیسور گادامر را ضی‌ساعت‌هایی که برای بحث درباره‌ی این مقاله‌ها سپری کردیم، سپاس می‌گویم.

پ. کریستوفر اسمیت

فهرست کوتاه نوشت‌ها

گئورگ ویلهلم فردریش هگل:

- (پدیده‌شناسی روح)

Ph?nomenologie des Geistes, Meiner, Hamburg, 1952

- (علم منطق)

Wissenschaft der Logik, Meiner, Leipzig, 1951

- (دانش‌نامه‌ی علوم فلسفی)

Enzyklop?die der Philosophischen Wissenschaften, Meiner, Hamburg, 1959

- اعداد رومی به شماره‌ی مجلد *Werke* اشاره (مجموعه‌ی آثار هگل) می‌کنند:

Werke, ed. "Freunde des Verewigten", Dunker, Berlin, 1832

مارتین هایدگر:

- (هستی و زمان)

Sein und Zeit, Niemeyer, Tübingen, 1960

هانس - گئورگ گادامر:

- (حقیقت و روش)

Wahrheit und Methode, Mohr, Tübingen, 1965

پیشگفتار

دیالکتیک هگل منبع پایان‌ناپذیری از رنجش‌هاست. حتی کسی هم که در یافتن و پیمودن راهش از دل منطق پر آشوب پارمنیدس افلاطون موفق شده است احساساتی را در آن دخالت داده — که حسش از منطق را آزرده، ولی در عین حال بالاخره نشاط نظریه‌پردازی را نیز تجربه کرده است. من چنین کسی هستم، و از این‌رو در مسیر کارم خود را پیشاپیش میانجی پیوند دیالکتیک فیلسوفان باستان به دیالکتیک هگلی یافته‌ام، تا روشن‌سازی آن‌ها را بر اساس شرایط یکدیگر پی بگیرم. ولی، نیت من تصفی درباره‌ی دیالکتیک، این روش یا ناروش اندیشه، برای رسیدن به حکمی نهایی درباره‌ی آن نبوده است. بل، نگرانی من از این بوده که شاید دیگر چیزی از ثروت بصیرتی که می‌تواند از این فن سرگیجه‌آور سرچشمه گرفته و توسط آن میانجی‌گری شود، باقی‌نمانده باشد. چون، هرچه هم که درباره‌ی منطق تردیدپذیر دیالکتیک گفته شود و فراتر از آن، «منطق پژوهش» را به «منطق مفهوم» ترجیح دهد، باز نمی‌تواند فلسفه را پژوهشی ساده یا تحقیقی علمی بداند. فلسفه باید پیش‌بینی کلیتی را درونی خویش سازد که میل ما را به دانستن کفایت می‌کند، پیش‌بینی کلیتی که در درون زبان به مثابه تمامیت راهیابی ما به جهان نهفته است. و در اندیشه‌اش، فلسفه باید گزارشی از آن کلیت پیش‌بینی شده را ارائه کند. این آرزویی گریزناپذیر برای خرد انسان باقی می‌ماند، حتی در دورانی از علم که توسعه‌ی تخصصی‌سازی را در زمینه‌های مختلف پژوهش همیشه خاص، دیده است. از این‌رو، خرد نمی‌تواند به تحقیر آن‌چه که اندیشه‌ی دیالکتیکی باید عرضه کند، نائل آید.

بهرغم آموختن در مکتب محکم و معتبر پدیده‌شناسی و رویاروشدن با دیالکتیک هگلی، ابتدا توسط نیکولای هارتمن و سپس به‌واسطه‌ی مارتین هایدگر، باز خود را در مواجهه با این ادعای هگل که در دیالکتیک او ایده‌ی اثبات فلسفی بازگردانده شده است، بی‌پناه می‌یافتم. از این‌رو، در سراسر دهه‌های کوششم برای اندیشیدن و نوشتن، این تکلیف با من باقی ماند که ناروشنی بارآور اندیشه‌ی دیالکتیکی را به‌واسطه‌ی روشنی ذهن، احیا کنم، و فهمانیدن این ناروشنی بارآور را با استفاده از گوهر دیالکتیک، پدیده‌هایی که محتوایش هستند، بیاموزم. به‌رغم سال‌ها کار، موفقیت چندانی نداشتم. حفظ حد وسطی میان سیلای ایرادهای منطقی در شکل، «من بهتر از شما می‌دانم»، از یک‌سو، و شاربیدیس تسلیم‌شدن بی‌قید و شرط به بازی دیالکتیکی، در سوی دیگر، دشوار بود. و حتی دشوارتر انتقال مواردی بود که من در بازنگری‌هایم، به‌واسطه‌ی دنبال کردن ردیای اندیشه‌ی نظرپرداز، بدون گنج‌کننده کردن دوباره‌ی آن، به آن‌ها دست یافته بودم بدون حمایتی که زمینه‌ی یونانی [دیالکتیک] در اندیشه‌ی هگل، نسبت به من ابراز می‌داشت، موفقیت من حتی از این هم کمتر بود. در حقیقت، من چند مقاله آماده کرده‌ام که امیدوارم در یادگیری خواندن درست فلسفه‌ی هگل ما را یاری دهند.

۱. Charybdis و Scylla. در اسطوره‌شناسی یونانی، هیولاهای گذرگاهی بودند که ادیسوس سرگردان در دریا باید از آن می‌گذشت. در یک طرف گذرگاه، سیلا، ازدهای شش سر، در طرف مقابل، شاربیدیس، گرداب بلعنده. م